

بیت ازینج

رسم کان خموشند

نویسنده: نصر علی ملایری



موسسه چاپ و انتشارات بعثت

تهران - زمستان ۱۳۹۲

سرشناسه : بیاتی ملایری، نجمی، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : زیرکان خموشند / نویسنده نجمی بیاتی ملایری.

مشخصات نشر : تهران : موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.

شابک : ۸-۷۴-۵۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸ : ۴۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۱۴

هیندی بگره : ۱۳۹۲ ز ۲۸۸۵۰۷ / PIR۷۹۸۰

ردیف : ۸/۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۷۰۴۸۱



پ و انتشارات بعثت

بنیان‌گذار: دکتر محمد فخرالدین حجازی

تاسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۲ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱

عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتابفروشان ایران و عضو هیئت مدیره انجمن ناشران کتب دانشگاهی

زیرکان خموشند

نویسنده: نجمی بیاتی ملایری

نوبت چاپ: اول / تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۹۲ / تعداد صفحات: ۹۶

شمارگان: ۵۰۰ جلد / بها: ۴۵۰۰ تومان

ویراستار، ناظر چاپ و امور فنی: محسن میقانی

طراح جلد: نفیسه میقانی - سعیده میقانی

شابک: ۸-۷۴-۵۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸ : ۸-۷۴-۵۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸

نشانی دفتر مرکزی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، شماره ۳۶، ساختمان بی

کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹، تلفن: ۶۶۴۱۹۸۹۹ - ۶۶۴۶۶۸۶۶، دورنگار: ۶۶۴۱۸۸۹۸

این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی نشر، پخش و با مصوب ۱۳۵۰ است و کلیه حقوق چاپ و نشر و پخش و تکثیر به‌ر صورت (اعم از ذخیره رایانه‌ای و یا جزوه و کپی) محفوظ و مخصوص ناشر است و هر گونه کپی برداری و نقل مطالب از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

m_meighani@hotmail.com

www.besatpub.com

سخن ناشر:

موسسه غیرانتفاعی انتشارات بعثت در سال ۱۳۴۷ به منظور گسترش فرهنگ و علوم و به همت زنده یاد مرحوم استاد فخرالدین حجازی و کمک فکری و مالی زنده یادان استاد عباس علی محمودی، حاج سیدمرتضی میرفخرایی، حاج کریم رفعتی، دکتر حاج سیدمجید مودتی، حاج سیدحسن میرجلالی، حاج ابوالقاسم فواکه‌بی و جمعی از بزرگان تاسیس گردید. با توجه به نیاز جوانان و اندیشمندان جامعه به خواندنی‌های جدی و پرمحتوا، تاکنون صدها کتاب رانده تقدیم دانش پژوهان و محققان دین و علم کرده است.

این موسسه با حفظ خط مشی غیرانتفاعی خود، چاپ کتاب‌های تخصصی دانشگاهی را نیز مورد توجه قرار داده تا با کوشش عالمان متعهد دانشگاهی، آخرین دستاوردهای علمی جهان را به دانش‌آموزان و محققان عرضه نماید و از این طریق راه رسیدن به استقلال فرهنگی را هموار سازد. بار دیگر تلاش متعال و همیاری و همکاری خوانندگان خواستاریم که توفیقی عنایت فرماید تا کتاب‌های ارزشمند و بی‌نظیری را در دسترس دانشمندان و پژوهشگران و خوانندگان فرهیخته قرار دهیم.

امید است که این اثر ارزشمند و بی‌نظیری را در دسترس دیگر آثار منتشر شده مورد قبول و رضای پروردگار متعال و تمامی ارباب فضل و فضیلت قرار گیرد. انتظار ما از نویسندگان، شاعران و دانایان متعهد این است که با ارسال رسالتی که در زمینه نشر تمامی علوم به خصوص در این برهه از زمان به عهده فرهنگ ما می‌باشد، یاری نمایند.

لازم به ذکر است که به تازگی موسسه انتشارات بعثت ارسد برآمده که آثار ارزنده‌ی فرهیختگان و دانشمندان متخصص را منتشر و عرضه نماید. این رو هم‌زمان با چاپ این کتاب، چندین کتاب دیگر نیز توسط این موسسه در حال چاپ و نشر می‌باشد که به زودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.

کتاب حاضر یکی از نمونه‌های فوق می‌باشد که نویسنده آن توانمند و فرهیخته سرکار خانم نجمی بیانی ملایری به نگارش درآورده است. به زودی کتاب پس از مرزهای دروغ از همین نویسنده توسط انتشارات بعثت به چاپ خواهد رسید.

موسسه انتشارات بعثت نظر مخاطبین گرامی را به دیگر کتاب‌های به چاپ رسیده این موسسه جلب نموده و از تمامی کسانی که در زمینه‌های ادبی، دانشگاهی و عمومی فعالیت نموده‌اند جهت انتشار و پخش دعوت به همکاری می‌نماید.

مدیر عامل

مهندس عباس میقانی

مقدمه

برای شناخت هر چیزی در این حیات و برای رسیدن به یک آرمان از شکل پیام، در راستای حقیقت ماندگار، می‌توان راه‌هایی را پیشنهاد کرد، که نشانه‌ای از بروز نهایی بینش، در حرکت شتابنده‌ی وقوع حوادث، از آن نبره‌هایی بی‌اندازه، به نوشته‌های نگاشته شده، در پیشانی مقدس سرشت انسان، به اندیشه، متبادر می‌گردد.

چنین مصادیقی از رهنمودهای به‌عاریت گرفته شده. از حیثیت به ارث رانیده، در نظام‌های بدعت‌گذار، این هویت، که چگونه به دریافت رازی از حکایت‌های بی‌پایان، از وجوه مدح شده‌ی شگفتی، در متن پیدایش سبک‌های نهایی برای، بنیان‌گذاری یک هدف خردگرا، می‌بایست در اوج رهایی، به پرداخت صورت‌های معنوی، از دام و سوسه‌هایی که آلوده می‌کند نفوس کلام را به عبودیت بیاموزیم، که اخلاق یکی از مهم‌ترین رستگاری‌هاست، که با این مصادیق، امانت‌های پیشین را، همان قوانین و آیینی که، برای بروز یک سعادت در بطن طبیعت انسان، به ودیعه گذارده شده است.

اگر بخواهیم به گزینش‌های تاریخی توجه نماییم. راه و رسم پیچیده را طی کرده‌ایم، که برای هر مقطع، از مدار به یک رشته ارزیابی‌های گرفته شده، از اسلوب و منش نسل‌های متوالی، به این واقعیت خواهیم رسید، که با وجود نگاشتن هزاران داستان، حکایت و فضیلت ادبی، در دل تاریخ هنوز نتوانسته‌ایم، بر مسیری که رفته‌ایم، امید به موفقیت حقیقت، بر مسند تاریخی زمان‌های سپری شده، بیابیم و آثار آن را به دست برجسته، مورد توجه قرار دهیم. چرا که در لابه‌لای قصه‌ها و روایت‌هایی که هزاران بار در اخلاق انسانی مطرح شده، باز هم شاهد بروز فجایع دهشتناک، اسقوط ابزاری آن بوده‌ایم. برای به سامان رساندن، تمامی ابعاد را مورد مشاهده قرار دهید، تا دریابیم، که اکنون در بسیاری از مناسبات اجتماعی، سیاسی، ادبی، خانوادگی، ورزشی چگونه بر زوال ساختارهای گذشته، دامن زده‌ایم. آیا نباید با پیشرفت علم و تکنولوژی، دریچه‌ای به‌روی نیازهای طبیعی انسان باز باشد؟ یا این که می‌اندیشیم، برای رسیدن به یک هدف مادی، همواره باید از پل‌های راستی و درستی، دیوارهای مکر و خیانت را استوارتر

کرد، تا به نهایت رسیدن برسیم. اما در این رسیدن‌ها متوجه خواهیم شد، که پله‌های سقوط را طی کرده‌ایم و جایی برای آسایش انسان و اهدافی که می‌بایست او را به‌رهایی برساند، نرسانده و او هم‌چنان، در چنبره‌ی باورهای رسیدن، دست و پا می‌زند و فراموش می‌کند، که چگونه افسار لجام گسیخته‌ی قدرت را، به تنش‌های بی‌هویتی خویش، سست و بی‌مایه می‌کند.

رای رفتن به‌سوی یک هدف‌مندی اخلاقی، می‌باید به سرکوب ملاک‌های بی‌موازی، در اندیشه‌ی افکاری پرداخت، که علی‌رغم نبود هنجارهای مخته‌شده، برای برآورد مهار ارزش‌های انسانی، پیدا کرد. به فرآیند شمع‌های جاری شده، در بحران لابلای گری و عدم وجود محتوای اخلاقی، پای بودن، به واسطه‌ی گسیل آرمانی، رخدادهای دیرینه‌ی هستی، به سمت یک پیام در راستای من وجودی، همان درک معیاری صحیح، برای یختن و صیقل‌دادن مفاهیم اولیه‌ی ناب، برای بروز شکل‌دهی پدیده‌ها در سطح این جغرافیای ساخته شده‌ی دست انسان، عظمتی از پویش‌های درخشان در قالب کلام، هدیه‌ای است، که از جانب خردمندان برآمده، در سرشت کمالی و دارندگان روح خالص، ارمغان می‌دهند، اشارتی از عمق نیازهای آخته شده، با رویش وزین احساس همدردی، در صحنه‌ی خواسته‌های واقعی نسل‌های کنونی، امری بسیار خطیر است.

برای نمایاندن یک واقعیت، از حضور اندیشه‌ها، در راستای ترک آلودگی‌های ذهنی، باید فضیلت‌هایی را به یاندان ارزش‌های خردگرایانه‌ی آدمی آموخت، که در حیات اخلاقی فرزندان انسان و اقوام و ملل گوناگون جهان، پویش‌های معرفتی را سامان بخشد. برای هنری در این زمان، آفتی وجود دارد، که باعث انهدام و سقوط آن می‌گردد. به هنری والا‌تر از این‌که، وجود انسان، هنوز از دریافت حقایق روبه‌است، برای بنیاد نهادن پایگاه محکم عدالت درونی، می‌تواند به رشد او کمک نماید. خلیق داستان‌ها و حماسه‌ها، تنها راهکار این‌گونه تمایلات بوده است. بنابراین، باید قاطعانه در راه کشف رمز و راز اصولی بود، که به‌حمایت از حیثیت مرام، ارزشی واحد در بین انسان‌ها پرداخت.

آشنایی

محکم بر جایش نشسته بود و در خیال آدمک‌هایی بود، که می‌خواست برای نمایشش آماده کند. در کنار او انبوهی از عروسک‌های پارچه‌ای، چوبی و انواع حیوانات ساخته شده افتاده بود. او مبهوت مانده بود، که چگونه از میان این همه، «رنگدانه» را بیشتر می‌پسندد. بنابراین، دستی سر و هاش کشید و آن‌را برداشت. دوباره لباسش را از پارچه‌های رنگین دیگری که جمع‌آوری کرده بود، بر تنش دوخت. رنگدانه بسیار زیبا بود و آب‌رتابی که، در فرم عروسکی لباسش داده می‌شد، بسیار جذاب‌تر از قبل به نظر می‌رسید. در مسیر راهش کمی ایستاد و تلنگری به ساق پایش زد. تا ببیند چگونه او را به حرکت درآورد. در بین تمام این آدمک‌ها، تنها با یکی بیش از همه هم‌انگ داشت و آن پسرک نقاش بود، که نقش را بر سایبان خانه‌ی عروسک‌ها بر نمایش می‌گذاشت. پسرک نقاش را «هادی» می‌خواندند، رنگدانه و هادی بر سرای عروسکی مرد آرمیده بودند. مرد هر از گاهی، به تماشای آن‌ها می‌نشست، تا برای پدیدآوردن یک کار تازه، نقشی را بیافریند. اما مرد وامیسه بود، که در زمانی با این همه رنگارنگی نمایش‌ها، این همه برنامه‌ی بخش شده در ماهواره‌ها، او در کجای این تنوع جایی را به‌خود اختصاص دهد. دفتر فرو رفت و برای لحظاتی چشم بر دل باز کرد.

صحنه‌ایست پر هیاهو و مجالیست برای هادی که تنها برای یابندگان آواز بیداری، آستین بالا می‌زند.

رنگدانه از هزاران سال گذار می‌توانست به‌رنکی که هادی هاش بود، تبدیل شود، اما در این سیر، ابتدا می‌باید از هر صحنه‌ی رنگین، که برایش رقم زده می‌شد، عبور کند و نکته‌ای را به تار و پود وجودش پیوند زند.

عبور حوادث در تمامی وجودش نگاشته می‌شود، تا دریابد چگونه آموختن او و چگونه رفتن او، پایه‌ایست که می‌توان براساس آن، باور داشت، هیچ اندوهی را، در این دیدار و آشنایی نباید پذیرفت. چرا که اندوه خدای هستی، تنها برای کسانی نمود واقعی پیدا می‌کند، که از لابه‌لای حقایق بودن، یکی‌شدن را با تمامی وجود دریابد و این قصه‌ایست که در ایمن روند کمتر به آن توجه شده. چرا که مصادیق هنر آدمی نیز، همین‌گونه است، گونه‌گونی هنر، برای تفهیم تودرتو بودن و یکتایی آن است.

باز اندیشه‌ای در دل این داستان، بنیاد نهاده می‌شود، که یادگیری